

دوست و مشترك نادیده ما آقای ن. میرآفتاب قاضی محترم دادگستری، مقاله زیر را برای «حقوق امروز» فرستاده اند که جانب بنظر رسید. لذا با سیاستگزاری، بدرج آن مبادرت هینماکیم ولی بعلت محدودیت صفحات مجله، ناچار و ضمن عنبرخواهی از خود ایشان و خوانندگان گرامی، آنرا به دومقاله مستقل تقسیم نمودیم و در دوشماره چاپ میگردد. «حقوق امروز»

نوشته: ن. میرآفتاب قاضی دادگستری

تحلیلی از: ماده ۱۹ قانون مجازات

## تعلیق کارمندان دولت و مؤسسات دیگر

### از نظر قانون مجازات عمومی

اگر دادگاه جنائی، اتهام راجعائی نداند و جرم انتسابی مشمول ماده ۱۹ نباشد، تکلیف تعلیق چیست؟

**هر حکمی که مورد نهی قانون قرار نگرفته باشد، عمل بدان جایز است**

تعلیق بضرر متهم است و در مورد تردید، باید قانون را بنفع متهم تعبیر و تفسیر نمائیم

**توجه به علت حکم و انطباق مصادیقی که دارای همان علت میباشد،**

**تفسیر وسیع قانون جزا نیست بلکه فن قضاوت همین است**

منظور از نکاشتن این مقاله بحث در مواد قانون مجازات عمومی است با توجه بجنبه عملی آنها - باصطلاح، این مطالب بیشتر معطوف بفن قضاوت است تا بحث علمی صرف. رویه های قبلی و فعلی دادسراها و سایر دوائر جزائی را مورد دقت و تجزیه و تحلیل قرار داده و آراء و عقایه موافق و مخالف هر نظر را نیز طرح و با توجه با آنها و اصول مسلم حقوقی کوشش شده که راههای بهتر و صحیح تری ارائه شود.

امیدوار است که این منظور مقتاحی برای توسعه بحثهای فنی که بیشتر جنبه عملی دارد و روزانه مورد استفاده واقع میشود گردیده و فتح بایی بشود.

طبق ماده ۱۹ - (اصلاحی در تیر ۲۸) - قانون مجازات عمومی، «هرگاه، مستخدمینی که از بودجه کشور و شهرداریها و بنگاههاییکه با سرمایه دولت اداره میشود، حقوق دریافت میدارند و هم چنین مأمورین به خدمات عمومی و مستخدمین افتخاری دولتی و مملکتی با اتهام «بزه جنائی» مطلقاً و یا «جنبه های» فوق مورد تعقیب قرار گیرند از تاریخ اعلام کیفرخواست بوزارتخانه یا قسمت مربوطه که مستخدم مزبور در آن انجام وظیفه مینماید از شغل خود معلق میگردد و در صورتیکه بموجب حکم قطعی برائت حاصل نمود یا م تعلیق جزء خدمت او محسوب و مقرری مدتی را که بعلت تعلیق نگرفته دریافت خواهد کرد.»

بنابراین تعلیق در دو مورد ذیل پیش می آید:

## ۱ - در مواردی که اتهام جنائی باشد .

### ۲ - در مواردی که اتهام یکی از جنحه های مذکور در ماده فوق باشد .

**تکلیف** قسمت اول روشن است چه جرم جنائی را از مقدار و نوع مجازات آن باسانی میتوان شناخت - دادستان (یا دادیارها) که مادر این مقاله آنان را دادسرا مینامیم) - نوع جرم را تعیین و در کیفرخواست اعلام مینمایند - (ماده ۳۸ - آئین دادرسی کیفری) - و بلافاصله بعد از صدور کیفرخواست دادسرا مکلف است مراتب را بوزارتخانه یا قسمت مربوطه کارمند متهم، اعلام نماید و از تاریخ اعلام کیفرخواست، متهم از خدمت معلق میگردد - نتیجه تعلیق مختصراً، بیکاری متهم و عدم پرداخت حقوق او است تا صدور حکم قطعی، که بستگی به نتیجه رأی دارد. یا رفع اتهام بعمل آمده و کارمند معلق بخدمت خود اعاده و مشغول کار میشود و حقوق مدت تعلیق را دریافت میدارد - یا اینکه حکم محکومیت او صادر میگردد و در این صورت علاوه بر اجرای مجازات مورد حکم، از دریافت حقوق مدت تعلیق محروم و این مدت جزء ایام خدمت او محسوب نخواهد شد.

در این قسمت دو مطلب قابل توجه و بررسی است :

**الف** - ممکن است پس از صدور کیفرخواست و دستور تعلیق متهم و ارسال پرونده به دادگاه جنائی - موضوع در جلسه مقدماتی دادگاه مذکور طرح و نظر داده شود که اتهام جنائی نبوده و جنحه است و مبادرت بصدور قرار عدم صلاحیت بنماید .

در این مورد البته اگر اتهام از جنحه های مذکور در ماده ۱۹ - اصلاحی باشد - اشکالی پیدا نمیشود - اما اگر اتهام از جمله جنحه های نامبرده نباشد، بایستی تکلیف ادامه یا رفع تعلیق متهم روشن شود. برای حل این مسئله دو نظریه ابراز شده است :

۱ - بلافاصله پس از قطعیت قرار عدم صلاحیت دادگاه جنائی، بایستی دستور رفع تعلیق صادر شود .

۲ - سکوت قانون را حمل بر ادامه تعلیق و مسکوت گذاردن آن امر تا صدور حکم بنمائیم. بدیهی است نظر اخیر بهیچوجه با عدالت و انصاف مطابقت نمی کند و درست مثل آنست که تحمیل مجازاتی را بر بیگناهی مجاز و روا بدانیم اگرچه این برکناری و انضال موقت نمیتواند بخودی خود و بدون اینکه منتهی بصدور رأی محکومیت گردد مجازاتی تلقی گردد. اما لاقلاً میتوان این عمل را يك نوع اقدام تأمینی نسبتاً شدیدی تصور نمود که در این حال در غیر مورد قانونی استعمال شده باشد. البته چنین اقدامی نه انصاف است و نه با مفاد ماده ۱۹ - مذکور انطباقی دارد . .

لذا اقتضاء دارد پس از قطعیت قرار فوق الذکر فوراً دادسرای استان یا شهرستان رأساً و یا بتقاضای متهم اقدام بر رفع تعلیق او بنماید.

نهایت چون قرار عدم صلاحیت مذکور قطعی نیست و قابل فرجام شناخته شده، در صورتیکه نسبت بآن تقاضای رسیدگی فرجامی بشود، بایستی تا صدور رأی از دیوان عالی کشور صبر و حوصله نمود، پس از تأیید قرار و یا قطعیت آن (با گذشتن مدت تقاضای فرجام) مبادرت بر رفع تعلیق گردد .

همانطور که اشاره شد مرجع رفع تعلیق حسب الموقع؛ دادسرای استان یا شهرستان

مربوطه میباشد. زیرا اصولاً اجرای احکام و قرارهای قطعی محاکم با دادسراهای مربوطه است و انتظاری این اقدام از دادگاه جنائی پس از صدور قرار و خارج شدن پرونده از آن دادگاه مورد ندارد. قاعدتاً همان مرجعیکه مبادرت به تعلیق نموده در اینحال هم باید رفع تعلیق از متهم بنماید و برای اینکار دادسرای استان یا شهرستان تفاوتی ندارند.

ب - عکس قضیه فوق هم بدو صورت زیر امکان وقوع دارد :

۱ - پرونده ای با کیفرخواست بدادگاه جنجیم ارسال میشود - (بافرض اینکه اتهام از جمله جنحه های مذکور در ماده ۱۹ نباشد) - دادگاه جنحه اتهام را جنائی تشخیص و از رسیدگی امتناع می نماید - (ماده ۳۳۹ آئین دادرسی کیفری) .

۲ - تعقیب یا عدم تعقیب متهمی بین دادسرا و بازپرس مورد اختلاف واقع میشود - (بافرض اینکه اتهام جنائی یا یکی از جنحه های مذکور در ماده ۱۹ - باشد) بدین نحو که : بازپرس عقیده به مجرمیت متهم داشته و دادسرا معتقد به منع تعقیب او است - (البته فرض اینست که متهم یکی از کارمندان مذکور در ماده ۱۹ - باشد) - پس از تحقق اختلاف - موضوع پرونده در دادگاه حل اختلاف طرح و دادگاه مذکور با تأیید نظر بازپرس وارد عقیده دادسرا - قرار جلب متهم را بدادرسی صادر مینماید .

باید دید که در دو صورت فوق آیا تعلیق متهم ضروری است یا نه؟ و مقررات ماده ۱۹ - در مورد تعلیق متهم باید اجرا شود یا خیر؟

در اینجا دو نظر ابراز شده که مختصراً بذکر هر دو میپردازیم :

**نظر اول :** - منظور از برکناری موقت و تعلیق مندرج در ماده ۱۹ - این بوده که کارمندان دولت یا مؤسسات مذکور در آن ماده متوجه باشند که در صورت ارتکاب جرائم معینی بشدت با آنان رفتار و تعقیب و مجازات میشوند و جزای آنان با افراد عادی فرق داشته و سنگین تر است . علاوه بر این کارمندان مذکور نیایستی متهم با اتهامات جنائی یا جنحه های مورد بحث باشند والا اعتماد جامعه و مؤسسات اجتماعی از آنان سلب و برای ادامه خدمت صلاحیت نخواهند داشت .

بنابراین چه فرقی است بین متهمی که از طرف دادسرا مورد تعقیب و صدور کیفرخواست قرار گرفته با متهمی که بنا بر قرار محکمه جنحه اتهامش جنائی تشخیص شده ، و یا مجرمیت او از طرف دادگاه استان - (مرجع حل اختلاف) مورد تأیید واقع شده است ؟ نظر دادگاههای مذکور باید مورد عمل واقع شود و دادسرا نمیتواند اقدامی برخلاف نظر دادگاه بنماید - چون ترجیح بلامرجح معقول نیست و همانطور که گفته شد منظور از وضع مقررات ماده ۱۹ کوتاه کردن دست اینگونه متهمین از خدمات دولتی و یا اجتماعی بعلت فقدان صلاحیت برای ادامه خدمت و سلب اعتماد جامعه از آنان میباشد و موارد مذکور بهرحال از مصادیق حکم ماده ۱۹ بوده و مقررات تعلیق باید درباره آنان اجرا گردد .

خصوصاً اینکه اقدام به تعلیق اینگونه متهمین از طرف مقنن نهی نشده و هر حکمی که مورد نهی قانون قرار نگرفته باشد عمل بدان جایز است . ضمناً اتخاذ نظر مذکور تفسیر وسیع و تعمیم مفاد ماده ۱۹ هم نیست ، چه احکام دائر مدار علت بوده و علت حکم ماده ۱۹ - همان سلب اعتماد و صلاحیت ادامه خدمت این نوع متهمین میباشد - توجه بعلت

**حکم و انطباق مصادیقی که دارای همان علت میباشد - تفسیر وسیع قانون جزا نیست بلکه فن قضاوت همین است .** از جمله وظایف و کارهای اساسی قاضی انطباق مصادیق است با حکم - باضافه اینکه بین نظر دادسرا و نظر محاکم مزبور تفاوتی نمیباشد و ترجیحی نمیتوان قائل شد.

**نظر دوم :** طبق نص صریح ماده ۱۹ - مورد بحث اقدام به تعلیق موکول به تشخیص و نظر دادسرا شده است - اگر ما نظراول را اتخاذ کنیم ناگزیر میشویم که کلمه «دادسرا» را بسایر مراجع جزائی از جمله بمحاکم اطلاق کرده و تعمیم و توسعه دهیم . این کار برخلاف اصل عدم تفسیر موسع و تعمیم قوانین جزائی میباشد - از آن گذشته چون اقدام به تعلیق - عملی است تضییقی که باعث تحمیل و فشار بیشتری بمتهم میگردد و بضرر او است در موارد تردید باید بنبغ متهم تعبیر و تفسیر شود .

قدر متیقن قانون دلالت بر این دارد که در این مورد نظر دادسرا ملاک عمل است نه مراجع دیگر - وانگهی نظریه دادگاه جنحه بامتناع از رسیدگی در صورتیکه جرم را جنائی تشخیص بدهد - نظری است غیر قطعی و حتی قدرت و اعتبار قرار عدم صلاحیت را هم ندارد - و نیز نظر دادگاه استان به جلب بدادرسی تصمیمی است اداری، و هر دو نظر مذکور تا طی مراحل نهائی قاطع نبوده و واضح است که تصمیمات غیر قطعی محاکم قابل اجرا نیست . اگر نظرات مذکور را معتبر دانسته و باستناد آنها اقدام به تعلیق نمائیم - مانند اینست که بدون مجوز قانونی و برخلاف مقررات - نظریه غیر قطعی محاکم را قابل اجرا و قطعی تلقی کنیم - و این عمل نه قانونی است و نه بمصلحت جامعه - خصوصاً اینکه مسبوق بمخالفت دادسرا که مرجع صالح برای تشخیص این امر است نیز باشد .

هریک از دو نظر فوق الذکر حاوی دلیلی میباشد که مختصراً اشاره شد . از مطالعه آنها نتیجه میشود که :

اتخاذ نظر دوم - یعنی عدم اجرای مقررات تعلیق در موارد فوق الذکر ترجیح دارد .  
هم بمصلحت جامعه بوده و هم موافق با اصول کلی حقوق جزا و هم اینکه با مفاد ماده ۱۹ - منطبق است .

در شماره آینده ، مقاله ای از همین نویسنده درباره ودناله موضوع بحث فوق درج میگردد . رؤس مطالب عبارت خواهد بود از :

« چه جنجهائی در ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی ، درج و پیش بینی شده است ؟ »  
« چند مسئله مورد اختلاف » :

الف : آیا جرم مندرج در بند (ب) ماده ۲۳۸ مکرر قانون مجازات مشمول ماده ۱۹ هست یا خیر ؟ عقیده موافقین و مخالفین در این مورد چیست ؟

ب : اتهام شروع بجرم و ماده ۱۹

ج : شرکت و معاونت در جرم از نظر تعلیق متهم .

( حقوق امروز )

